

مشارکت سیاسی در استان گلستان

محمد فاضلی^۱، غلامرضا خوشفر^۲

(تاریخ دریافت: ۸۸/۱۰/۱۴، تاریخ تصویب: ۸۹/۱۲/۲۰)

چکیده

تبیین مشارکت سیاسی یکی از موضوعات مناقشه‌برانگیز در جامعه‌شناسی سیاسی است. از همین رو نظریه‌های متعددی در این زمینه ارائه شده است. این نظریه‌ها طیفی از متغیرهای روان‌شناختی، منزلتی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را به کار می‌گیرند تا به تبیین درخوری از مشارکت سیاسی دست یابند. این مقاله ضمن مرور مختصر برخی نظریه‌های مشارکت سیاسی که بیشتر بر متغیرهای نگرشی متمرکز شده‌اند، الگویی نظری ارائه می‌کند که هم‌زمان مهم‌ترین متغیرها و گزاره‌های مندرج در بقیه نظریات را در خود دارد. سپس به کمک آزمون تی، تفاوت دو گروهی که در اولین دور انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴ شرکت کردند و آن‌ها که شرکت نکردند، بررسی شده است. این بررسی نشان می‌دهد تنها دو متغیر احساس بی‌قدرتی و هم‌چنین میزان مشروعیتی که افراد برای نظام سیاسی قایل هستند، در میان دو گروه مذکور تفاوت معنادار دارد. این مقاله هم‌چنین دربردارنده داده‌های توصیفی قابل توجهی در خصوص ویژگی‌های فرهنگ سیاسی مردم استان گلستان است. داده‌های این تحقیق از «پیمایش ملی فرهنگ سیاسی مردم ایران» گرفته شده که در سال ۱۳۸۴ انجام شده است.

واژگان کلیدی: مشارکت سیاسی، فرهنگ سیاسی، نگرش‌های سیاسی، مشروعیت، احساس بی‌قدرتی، استان گلستان.

مقدمه

مشارکت سیاسی در دنیای امروز که مردم‌سالاری گفتمان غالب آن است و صورت‌های مختلف مشارکت (ونهانن، ۱۹۹۰: ۶-۹)، تعریف‌کننده جوهره مردم‌سالاری هستند، موضوعی حایز اهمیت است. از همین رو است که نظریات متفاوتی در جامعه‌شناسی و علوم سیاسی برای تبیین و تشخیص میزان مشارکت سیاسی و عوامل مؤثر بر آن مطرح شده است. مردم‌سالاری به‌مثابه «نظام کنترل عمومی»، «نظام برابری سیاسی»، نظام پاسخ‌گویی نخبگان در برابر مردم» و «نظام حفظ حقوق مدنی و سیاسی شهروندان» (دایاموند و همکاران، ۱۹۸۹)، بدون مشارکت سیاسی مؤثر ناممکن است. مشارکت سیاسی به معنی نحوه سلوک فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی، از عدم درگیری تا داشتن مقام رسمی سیاسی است. مشارکت سیاسی در قالب سبک‌های مختلف نیز صورت‌بندی شده است؛ سبک‌هایی که رفتار رأی‌دهی، فعالیت انتخاباتی و حزبی، فعالیت اجتماعی، تماس با صاحب‌منصبان، اعتراض، و وارد شدن در فرآیند ارتباط سیاسی را شامل می‌شود (میلبرث و گوئل، ۱۳۸۶: ۴۰-۲۷). علل متعددی برای مشارکت سیاسی ابراز شده است. ما در این جا برخی از نظریه‌های مشارکت سیاسی را مرور می‌کنیم و بر مبنای آن‌ها چارچوبی نظری برای تبیین مشارکت سیاسی در استان گلستان عرضه خواهیم کرد. برای آزمودن این چارچوب نظری از داده‌های به دست آمده از «پیمایش ملی فرهنگ سیاسی مردم ایران» استفاده می‌کنیم که در سال ۱۳۸۴ انجام شده است.

نظریه‌های مشارکت سیاسی

نظریه اثربخشی سیاسی

اثربخشی سیاسی^۳ نگرشی است که در اثر آن، فرد احساس می‌کند با مشارکت سیاسی خود بر فرآیندهای سیاسی اثر گذاشته

^۱ استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه مازندران، fazeli114@yahoo.com

^۲ استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه مازندران، khoshfarf@yahoo.com

^۳ Political efficacy

و بر آن هانظارت می‌کند. به عقیده رابرت دال، افراد وقتی تصور کنند آن‌چه انجام می‌دهند اثر قابل توجهی بر نتایج سیاسی نخواهد گذاشت (مسئولان توجهی به افرادی مانند آن‌ها ندارند و نمی‌توانند در فرآیند سیاسی اثر بگذارند) کمتر در امور سیاسی درگیر می‌شوند. به طوری که می‌توان گفت، هرچه احساس اثربخشی سیاسی فرد کمتر باشد مشارکت سیاسی او کمتر خواهد بود. وی این احساس را «اعتماد به نفس سیاسی»^۴ نیز می‌نامد. به نظر دال، داشتن دانش و مهارت کافی برای مشارکت در موضوع مربوط، و فقدان موانع مهم برای پرداختن به فعالیت سیاسی نیز در افزایش مشارکت سیاسی اهمیت دارد. احتمال خیلی کمی دارد که شهروندی که فکر می‌کند افرادی مانند او در امور حکومتی حرفی برای گفتن ندارند، رأی‌دادن تنها راه تأثیرگذاری است، امور سیاسی و حکومتی به قدری پیچیده هستند که او نمی‌تواند از آن‌ها سر در بیاورد یا مسئولان عمومی به نظرات وی توجه نمی‌کنند، در مقایسه با کسی که این‌گونه فکر نمی‌کند در امور سیاسی مشارکت کند (دال، ۱۹۷۴: ۲۸۶-۲۸۷؛ به نقل از پناهی، ۱۳۸۶: ۲۷). این افراد فاقد اطمینان سیاسی هستند.

همان‌طور که می‌بینیم، دال دو مفهوم اثربخشی سیاسی و اطمینان سیاسی را خیلی نزدیک به هم تعریف کرده است؛ در حالی که دیگران اطمینان سیاسی را بیشتر اطمینان به توانایی و کارآمدی مسئولان سیاسی تعریف کرده‌اند و آن را متفاوت با اثربخشی تلقی می‌کنند. هم‌چنین نظریه اعتماد سیاسی^۵ نیز میزان اعتماد افراد به کارآمدی و حقانیت نظام و نهادهای سیاسی را در میزان مشارکت سیاسی افراد مؤثر می‌داند. به طوری که گفته می‌شود هرچه میزان اعتماد سیاسی افراد بالاتر باشد احتمال مشارکت سیاسی آنان بیشتر خواهد بود.

بر اساس این نظریه می‌توان افراد را از نظر میزان اثربخشی سیاسی طبقه‌بندی کرد. کسانی که دارای میزان بالایی از احساس اثربخشی یا اعتماد سیاسی هستند، بیشتر به مشارکت سیاسی تمایل دارند. به نظر بندورا،^۶ رابطه احساس اثربخشی سیاسی و مشارکت سیاسی از میزان اعتماد به نظام سیاسی اثر می‌پذیرد. اگر افراد به نظام سیاسی اعتماد داشته باشند احساس می‌کنند که می‌توانند در ساختار تصمیم‌گیری مشارکت داشته باشند. بدین ترتیب می‌توان انواع مشارکت را از تلاقی این دو متغیر به دست آورد.

جدول ۱. رابطه اثربخشی سیاسی و اعتماد سیاسی

میزان اعتماد به نظام سیاسی		
پایین	بالا	میزان اثربخشی
مشارکت اعتراض‌آمیز	مشارکت سیاسی بالا	بالا
بی‌تفاوتی سیاسی	تابعیت از نخبگان	پایین

جدول ۱ نشان می‌دهد افرادی که هم احساس اثربخشی سیاسی دارند، هم به نظام سیاسی اعتماد دارند، با دلگرمی در انواع فعالیت‌های سیاسی مشارکت خواهند کرد. افرادی که احساس اثربخشی سیاسی بالایی داشته باشند، ولی به نظام سیاسی اعتماد نداشته باشند، رفتار ایشان در برابر نظام سیاسی اعتراض‌آمیز خواهد بود و در جهت تغییر وضعیت سیاسی عمل می‌کنند. ویژگی کسانی است که اثربخشی کمی دارند، این است که به نظام سیاسی اعتماد دارند و تأییدکننده منفعل اقدامات و تصمیمات نخبگان سیاسی هستند. در نهایت آن‌ها که هم دارای احساس اثربخشی سیاسی کمی هستند و هم به نظام سیاسی بی‌اعتمادند، بی‌تفاوتی سیاسی را پیشه خواهند کرد.

رابرت دال در کتاب *تحلیل سیاسی مدرن*، به این سؤال می‌پردازد که فرق یک انسان سیاسی و یک انسان غیرسیاسی یا بی‌تفاوت به لحاظ سیاسی چیست؟ ویس از تقسیم‌بندی افراد بر اساس سطوح مشارکت سیاسی (دال، ۱۹۹۱: ۹۶) درباره چگونگی و عوامل مشارکت سیاسی یا عدم مشارکت سیاسی قضایایی هم ترتیب داده است. احتمال مشارکت سیاسی افراد

^۴ Political self-confidence

1. Political trust

2. Bandura

وقتی افزایش می‌یابد که:

۱. فرد ارزش زیادی برای پاداش حاصل از مشارکت قایل باشد.
 ۲. فرد تصور کند که مشارکت سیاسی بیشتر از سایر فعالیت‌ها نتیجه‌بخش است.
 ۳. فرد اطمینان داشته باشد که می‌تواند در تصمیمات سیاسی تأثیرگذار باشد.
 ۴. فرد اعتقاد داشته باشد که اگر مشارکت نکند وضعیت چندان رضایت‌بخش نخواهد بود.
 ۵. فرد تصور کند که دانش و مهارت کافی برای مشارکت در موضوع مربوط را دارد.
 ۶. فرد موانع مهمی در پرداختن به فعالیت سیاسی مورد نظر در پیش روی خود نبیند (دال، ۱۹۹۱: ۱۰۲).
- در غیر این صورت فرد به لحاظ سیاسی بی‌تفاوت می‌شود و از مشارکت سیاسی خودداری خواهد کرد.

موقعیت طبقاتی و مشارکت سیاسی

مهم‌ترین عامل تبیین‌کننده نوع مشارکت سیاسی را در بسیاری از موارد، طبقه اجتماعی افراد قلمداد می‌کنند. به‌طوری که چگونگی مشارکت افراد یا نگرش‌های سیاسی آنان، بیشتر به این عامل وابسته است. یعنی هرچند با دانستن طبقه اجتماعی فرد نمی‌توان رفتار سیاسی وی را پیش‌بینی کرد، اما اختلاف رفتار سیاسی گروه‌های اجتماعی را به مقدار زیادی می‌توان از اختلافات طبقاتی آن‌ها فهمید.

از تحلیل مارکس درباره رابطه زیربنای اقتصادی و روبنای سیاسی برمی‌آید که چگونگی مشارکت سیاسی افراد را موقعیت طبقاتی و اقتصادی آنان تعیین می‌کند. مارجر درباره رابطه جایگاه طبقاتی با رفتار سیاسی می‌نویسد: «... کسانی که در طیف بالای قشر بندی اجتماعی قرار دارند، به میزان زیادی در اثربخش‌ترین فعالیت‌های سیاسی مشارکت می‌کنند. اگر طبقه را بر اساس ثروت و درآمد، موقعیت شغلی، تحصیل یا ترکیبی از این‌ها هم اندازه بگیریم، کماکان رابطه قوی بین این متغیرها و مشارکت سیاسی دیده می‌شود» (مارجر، ۱۹۸۱: ۲۷۲؛ به نقل از پناهی، ۱۳۸۶: ۳۲).

وربا و نای نیز معتقدند موقعیت اقتصادی اجتماعی افراد در امریکا بیش از هر عامل دیگری تعیین‌کننده میزان قدرت سیاسی آنان است. داده‌های آن‌ها نشان می‌دهد که هرچه سطح مشارکت افزایش می‌یابد، نسبت افراد طبقات پایین‌تر کاهش می‌یابد. دال از بررسی این داده‌ها نتیجه می‌گیرد که پایگاه اجتماعی اصلی گروهی که وی آن را «قدرت‌طلبان»^۷ می‌نامد، طبقات اجتماعی بالاست. لیپست نیز با ارائه داده‌های تجربی نشان می‌دهد، بین مشارکت سیاسی و عوامل اجتماعی و اقتصادی همبستگی بالایی وجود دارد. به طوری که طبقات اجتماعی با درآمد بالا مشارکت بیشتری نسبت به طبقات پایین‌تر دارند. مثلاً صاحبان درآمد بالا بیشتر از صاحبان درآمد پایین، یا کارگران و معدن‌چیان بیشتر از کشاورزان در انتخابات شرکت می‌کنند (پناهی، ۱۳۸۶: ۳۳).

منزلت اجتماعی و مشارکت سیاسی

موفقیت اجتماعی افراد و متغیرهای مربوط به آن، مانند میزان سواد، وضعیت خانواده، میزان دسترسی به اطلاعات، محل زندگی، ارتباطات اجتماعی، مذهب، وضعیت تأهل و قومیت - که هر یک به درجاتی با منزلت افراد ارتباط دارند - از عواملی هستند که بر میزان مشارکت سیاسی آن‌ها اثر می‌گذارند. البته باید در نظر داشت که این متغیرها با متغیرهای اقتصادی و طبقاتی ارتباط نزدیک دارند.

تحصیلات یکی از عوامل مهم اجتماعی اثرگذار در میزان منزلت اجتماعی و مشارکت سیاسی است. مطالعات متعدد نشان می‌دهد که هرچه میزان تحصیلات افراد بالاتر رود، میزان مشارکت سیاسی آن‌ها افزایش می‌یابد. رابرت دال نشان می‌دهد که هرچه میزان تحصیلات افراد بالا می‌رود میزان احساس اثربخشی سیاسی آنان نیز افزایش می‌یابد و بدین ترتیب میزان تحصیلات به‌طور غیرمستقیم نیز در مشارکت سیاسی اثر می‌گذارد. میزان تحصیلات در میزان دسترسی افراد به اطلاعات نیز اثر می‌گذارد. معمولاً کسانی که تحصیلات بیشتری دارند دسترسی بیشتری به اطلاعات سیاسی و آگاهی و مهارت سیاسی

7. Power seekers

دارند، و در نتیجه این عوامل زمینه مساعدتری برای مشارکت سیاسی ایجاد می‌کنند.

نظریه فرهنگ سیاسی

آلموند و وربا در کتاب فرهنگ‌های مدنی مفهومی از فرهنگ سیاسی به دست می‌دهند که به معنای نظام سیاسی تعریف شده است، آن‌گونه که در شناخت، احساسات و ارزیابی‌های مردم درونی گردیده است و به‌منزله الگوی نگرش‌ها و جهت‌گیری‌های فردی نسبت به سیاست در میان اعضای یک نظام سیاسی است. در آن کتاب، با سه نوع فرهنگ سیاسی روبه‌رو می‌شویم: الف. محدودب. انقبادی ج. مشارکتی (نقیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۷۶؛ کامروا: ۱۹۹۳: ۱۴۲).

فرهنگ سیاسی کوتاه‌بینانه با آگاهی اندک از حکومت، انتظارات اندک از حکومت و میزان مشارکت سیاسی اندک مشخص می‌شود. فرهنگ سیاسی ذهنی با میزان آگاهی و انتظار بالاتر اما میزان مشارکت اندک و فرهنگ مشارکتی با میزان آگاهی و انتظار و مشارکت بالا مشخص می‌شود.

آلموند و وربا جهت بررسی مشارکت سیاسی در پنج کشور ایتالیا، انگلیس، آمریکا، مکزیک و آلمان از نظریه اجتماعی شدن سیاسی استفاده کردند و طی آن سه نهاد اجتماعی‌کننده خانواده، مدرسه و شغل را از نظر میزان الگوی مشارکت بررسی کردند. «استدلال آلموند و وربا در نهایت این است که هر چقدر سه نهاد اجتماعی‌کننده فوق‌الذکر، الگوی مشارکت قوی‌تری را نهادینه کرده باشند و فرد در درون این سه نهاد اجتماعی‌کننده مشارکت بیشتری داشته باشد در مراحل بعدی زندگی مشارکت سیاسی بیشتری خواهد داشت و جامعه مربوط از نظر فرهنگ سیاسی به فرهنگ مشارکتی نزدیک‌تر خواهد بود» (عرفانی، ۱۳۸۳: ۷۶). در این نظریه بر نقش الگوی اقتدار در بیرون از نظام سیاسی، یا به عبارتی بر یادگیری سیاسی از الگوهای حاکم بر نهادهای اجتماعی - یا تجربه‌های سازنده برآمده از موقعیت‌های نهادی - و نخبگان سیاسی و تأثیر نهادها و نخبگان بر فرهنگ سیاسی مردم بسیار تأکید می‌شود (اینگلهارت، ۱۳۷۲: ۴۷۹؛ دایموند، ۱۹۹۴: ۲۳۵).

آلموند و وربا از داده‌های خود نتیجه می‌گیرند که الگوی مشارکت در درون گروه‌های طبقاتی مختلف تفاوت‌های معنی‌داری دارد و کسانی که در طبقات اجتماعی بالاتر قرار دارند مشارکت بیشتری نیز دارند. به نظر آن‌ها، یکی از دلایل قابلیت سیاسی اندک کسانی که اطلاعات و آموزش‌مناسبی ندارند، این است که از نظر طبقاتی در خانواده‌هایی رشد می‌کنند که در آن‌ها انتظار و توقع این‌که هرکس با تصمیمی مخالف است، می‌تواند مخالفت‌اش را اعلام کند، پرورش نمی‌یابد (عرفانی، ۱۳۸۳: ۱۰۰).

الگوی نظری تلفیقی عینی - ذهنی مشارکت سیاسی

نظریه‌هایی که شرح مختصر آن‌ها ارائه شد، هرکدام بر متغیرهایی تأکید می‌کنند که تبیین‌کننده مشارکت سیاسی می‌پندارند. جدول ۲ مجموع نظریه‌های مرور شده، متغیرها و سازوکارهای تأثیر متغیرها را بر مشارکت سیاسی در هر نظریه به صورت خلاصه نشان می‌دهد. می‌توان متغیرهایی را که در ستون دوم جدول ۲ قرار گرفته‌اند، به دو دسته کلی ذهنی - نگرشی و عینی تقسیم کرد. جدول ۳ متغیرهای عینی و ذهنی مؤثر بر مشارکت سیاسی را به صورت مجزا نشان می‌دهد. وقتی بحث از بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی در شرایط غیرمقایسه‌ای و در جامعه‌ای واحد در میان باشد، می‌توان از تأثیر برخی متغیرها نظیر محیط سیاسی و الگوی اعمال اقتدار سیاسی توسط ساختار حکومت صرف‌نظر کرد؛ زیرا این دو متغیر که در زمره عوامل عینی هستند، در بستر سیاسی هر جامعه‌ای بر همگان تأثیر می‌گذارند و می‌توان اثر آن‌ها را از الگوی نظری تبیین‌کننده مشارکت سیاسی در مطالعه‌ای غیر تطبیقی کنار گذارد.

جدول ۲. متغیرها و سازوکارهای مؤثر بر مشارکت سیاسی

نظریه	متغیرها	توضیحات
اثر بخشی سیاسی	احساس اثربخشی، دانش و مهارت مشارکت، فقدان موانع مشارکت، احساس بی‌قدرتی	به استثنای احساس بی‌قدرتی، بقیه متغیرها سبب افزایش مشارکت سیاسی می‌شوند

اعتماد سیاسی	اعتماد به کارآیی مسئولان سیاسی اعتماد به کارآمدی و حقانیت نظام سیاسی و نهادهای آن	هر دو متغیر سبب افزایش مشارکت می‌شوند
موقعیت طبقاتی	جایگاه طبقاتی	طبقات اجتماعی بالاتر مشارکت سیاسی بیشتری دارند
منزلت اجتماعی	تحصیلات (شاخص منزلت)	دارندگان تحصیلات بیشتر، آگاهی و اثربخشی سیاسی بیشتر و لذا مشارکت سیاسی بیشتری دارند
عوامل اقتصادی-اجتماعی	منزلت و وضعیت اقتصادی بالاتر و بهتر	دارندگان سطوح بالاتر منزلت و توسعه اقتصادی، مشارکت سیاسی بیشتری دارند
فرهنگ سیاسی	نوع فرهنگ سیاسی	فرهنگ سیاسی اقتدارگرا مانعی در برابر مشارکت سیاسی است

فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی و موانع ساختاری مشارکت نیز به نوعی در مطالعات غیرتطبیقی قابل چشم‌پوشی هستند. اگر با تسامح فرض کنیم که موانع ساختاری مشارکت سیاسی بر همه اعضای جامعه سیاسی، یکسان اثر می‌کنند و اعضای جامعه سیاسی فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی نسبتاً مشابهی را در چارچوب نظام آموزش و پرورش یا الگوهای کلی خانواده طی می‌کنند، می‌توانیم برای سهولت الگوسازی نظری، این دو متغیر را نیز از مجموعه متغیرهای تبیین‌کننده مشارکت سیاسی در مطالعات غیرتطبیقی کنار بگذاریم.

می‌توان مفروضاتی را نیز برای ساده‌سازی الگوی نظری، برای متغیرهای ذهنی قایل شد. به این ترتیب، احساس بی‌قدرتی را سویه منفی احساس اثربخشی و نافی آن تلقی می‌کنیم. انگیزه سیاسی را نیز می‌توان متغیری ترکیبی دانست که با حضور بقیه متغیرها امکان صرف نظر کردن از آن وجود دارد. استدلال اصلی این است که انگیزه سیاسی، محصول شناخت‌ها و مهارت سیاسی فرد، ویژگی‌های فرهنگ سیاسی وی، اعتماد داشتن به نظام سیاسی و عناصر آن به نحوی که فرد مطمئن باشد نظام سیاسی مشارکت سیاسی فرد را ارج می‌نهد، و احساس اثربخشی است. در ضمن می‌توان متغیر تعهد به گروه‌های سیاسی را نیز بخشی از خود مشارکت سیاسی به حساب آورد. تعهد به گروه‌های سیاسی و مراتب بالاتر آن، یعنی فعالیت به نفع این گروه‌ها، در بسیاری از تقسیم‌بندی‌ها بخشی از مشارکت سیاسی دانسته می‌شود.

جدول ۳. دو دسته کلی متغیرهای مؤثر بر مشارکت سیاسی

متغیرهای ذهنی - نگرشی	متغیرهای عینی
۱- احساس اثربخشی، ۲- دانش و مهارت سیاسی، ۳- احساس بی‌قدرتی، ۴- اعتماد به کارآیی مسئولان سیاسی، ۵- اعتماد به کارآمدی و حقانیت نظام سیاسی و نهادهای آن، ۶- فرهنگ سیاسی اقتدارگرا یا دموکراتیک	۱- موانع ساختاری مشارکت، ۲- فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی، ۳- جایگاه طبقاتی، ۴- منزلت اجتماعی (تحصیلات، قومیت، محل سکونت و ...)، ۵- محیط سیاسی، ۷- منابع در دسترس (پول، رسانه، شبکه اجتماعی و ...)

الگوی نظری تلفیقی ذهنی - عینی تبیین‌کننده مشارکت سیاسی را می‌توان بر اساس جدول ۳ و مفروضات اعمال شده بر آن‌ها بنا نهاد. بر این اساس، متغیرهایی که تبیین‌کننده مشارکت سیاسی به شمار می‌روند عبارت‌اند از: ۱. اعتماد سیاسی (شامل سه عامل پذیرش مشروعیت نظام سیاسی، اعتماد به نهادهای نظام سیاسی و اعتماد به کارآیی مسئولان سیاسی)؛ ۲. تحصیلات و جایگاه طبقاتی (که می‌توان آن‌ها را شاخص‌هایی برای منزلت اجتماعی و همچنین میزان دسترسی به منابعی نظیر پول و شبکه‌های اجتماعی دانست)؛ ۳. دانش و مهارت سیاسی؛ ۴. احساس بی‌قدرتی؛ ۵. اقتدارگرایی. این الگوی نظری بر گزاره‌های زیر متکی است:

۱. اعتماد سیاسی حاصل تجربه زندگی در جامعه سیاسی است که عوامل بسیاری در طول فرآیند تجربه و جامعه‌پذیری سیاسی بر آن تأثیر دارند. اگرچه تحصیلات و جایگاه طبقاتی و شرایط زندگی فرد بر اعتماد سیاسی مؤثرند، گستره

- عوامل مؤثر بر اعتماد سیاسی به حدی است که می‌توان آن را متغیری مستقل به حساب آورد.
۲. اعتماد سیاسی، احساس بی‌قدرتی را در افراد کاهش می‌دهد. پذیرش مشروعیت نظام سیاسی، اطمینان به رعایت حقوق فرد در نهادهای نظام سیاسی و اعتماد داشتن به روش و عملکرد مسئولان سیاسی، پیش‌شرط ایجاد احساس کارآمد بودن، ثمربخشی و تأثیرگذاری افراد (نفی بی‌قدرتی) در کلیت نظام سیاسی است. اعتماد سیاسی هم‌چنین به صورت مستقیم می‌تواند مشوق مشارکت سیاسی باشد.
 ۳. تحصیلات و جایگاه طبقاتی که در تعامل با یکدیگر قرار دارند، دانش و مهارت سیاسی افراد را متأثر می‌سازند. طبیعی است که منابع سیاسی افراد (پول، شبکه اجتماعی و...) نیز تحت تأثیر تحصیلات و جایگاه طبقاتی ایشان قرار دارد. اما از سویی می‌توان مدعی شد دانش و مهارت سیاسی است که شیوه استفاده از پول یا شبکه اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از همین رو می‌توان مهم‌ترین تأثیر تحصیلات و جایگاه طبقاتی را متوجه تقویت دانش و مهارت سیاسی دانست.
 ۴. دانش و مهارت سیاسی نیز در کنار اعتماد سیاسی، احساس بی‌قدرتی را در افراد تحت تأثیر قرار می‌دهد. احساس بی‌قدرتی تابعی از شناخت‌هایی است که افراد درباره سازوکارهای حاکم بر نظام سیاسی و فرآیندهای آن کسب می‌کنند. هم‌چنین اعتماد سیاسی افراد نیز تحت تأثیر میزان شناخت، دانش و مهارت سیاسی ایشان است.
 ۵. اکثر تحقیقات جامعه‌شناختی نشان می‌دهند که دانش و مهارت سیاسی بر میزان نگرش‌ها و جهت‌گیری‌های اقتدارگرایانه افراد تأثیر می‌گذارد.
 ۶. سه متغیر اعتماد سیاسی، احساس بی‌قدرتی و اقتدارگرایی تبیین‌کننده نهایی میزان مشارکت سیاسی افراد هستند. الگوی پیشنهادی، به‌طور ضمنی، متغیرهای ساختاری کنار گذاشته‌شده از الگو - به‌واسطه اعمال مفروضات - را نیز در خود دارد. اثر متغیرهایی نظیر الگوی اعمال اقتدار سیاسی توسط حکومت، موانع ساختاری مشارکت سیاسی، و فرآیند جامعه‌پذیری در متغیر اعتماد سیاسی نهفته‌اند. نظام‌هایی که توانسته‌اند سطح بالایی از اعتماد سیاسی را در شهروندان خود ایجاد کنند، به احتمال قوی موانع ساختاری مشارکت را کاهش داده‌اند؛ الگوی اعمال اقتدار در آن‌ها به نحوی با رویه‌های مردم‌سالارانه سازگار است که موجب اعتماد سیاسی بوده‌اند و فرآیند جامعه‌پذیری در آن‌ها - که ترکیب پیچیده‌ای از محیط سیاسی را در خود دارد - به نحوی صورت گرفته که سبب پیدایش اعتماد سیاسی شده است. به این ترتیب می‌توان گفت الگوی ارائه شده، مجموعه‌ای از متغیرهای عینی و ذهنی را با تکیه بر مفروضاتی موجه برای تبیین مشارکت سیاسی به کار می‌گیرد و درعین حال شرایط ساختاری زمینه‌ای جامعه سیاسی را نیز به صورت غیرمستقیم وارد الگو می‌کند.

سنجش متغیرها و یافته‌های توصیفی

آزمون الگوی نظری ارائه شده بر مبنای داده‌های «پیمایش ملی فرهنگ سیاسی مردم ایران» صورت گرفته است. پیمایش ملی فرهنگ سیاسی مردم ایران برای سنجش ابعاد مختلف فرهنگ سیاسی جامعه ایران (نگرش‌ها، باورها، احساسات و ارزیابی‌های مردم درباره مقولات سیاسی ایران) اجرا شده است. یک گروه تحقیقاتی در مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران طراحی پرسش‌نامه و جمع‌آوری داده‌های این تحقیق را در سال ۱۳۸۴ برعهده داشته است (مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران، ۱۳۸۵). داده‌های این تحقیق در استان گلستان با استفاده از ۵۲۰ پرسش‌نامه به دست آمده و نمونه‌گیری به گونه‌ای انجام شده که معرف کل استان باشد. نمونه‌ها هم‌چنین از مناطق شهری و روستایی انتخاب شده‌اند. جدول‌هایی که در ادامه این بخش آمده‌اند، هم شیوه سنجش متغیرها را نشان می‌دهند و هم یافته‌های توصیفی تحقیق را عرضه می‌کنند.

دانش و مهارت سیاسی

دانش و مهارت سیاسی ساده‌ترین عنصر فرهنگ سیاسی است که شامل میزان شناخت ساختارها و سازمان نظام سیاسی، هسته نرم‌افزاری آن، از جمله ابعاد مختلف قانون اساسی و قوانین مهم، حدود اختیارات نهادها و مقامات و هم‌چنین شناخت عناصر درون نظام سیاسی می‌شود. این متغیر با نه گویه سنجیده شده است. گفتنی است برخی گویه‌های جدول ۴ با توجه به شخصیت‌های سیاسی در سال ۱۳۸۴ تدوین شده‌اند که ممکن است اکنون در چنین سمت‌هایی نباشند.

جدول ۴. داده‌های سنجش آگاهی سیاسی

ردیف	گویه	درست	نادرست
۱	آقای مصطفی معین، کاندیدا یا اصلاح طلبان در انتخابات ریاست جمهوری یا مسال بود	۴۷/۹	۵۲/۱
۲	آقای احمدی نژاد یک یاز کاندیداها یا اصولگرایان در انتخابات ریاست جمهوری بود	۶۲/۷	۳۷/۳
۳	حزب مشارکتی یک یاز اصلی ترین گروه‌های سیاسی اصلاح طلبان است	۳۱/۷	۶۸/۳
۴	چهارمادیمسئول برسی تطبیق مصوبات مجلس شورای اسلامی یا قانون اساسی و شرع است	۳۸/۱	۶۱/۹
۵	طبق قانون اساسی ایران، وظیفه نظارت بر عملکرد رهبر برعهده چهره‌ها یا است	۵۱/۷	۴۸/۳
۶	آقای منوچهر متکی در دولت آقای احمدی نژاد وزیر صنایع است	۳۷/۳	۶۲/۷
۷	آقای محمد رضا باهنر نایب رئیس مجلس شورای اسلامی است	۱۳/۱	۸۶/۹
۸	آیت الله جنتی رئیس مجلس خبرگان است	۳۱/۵	۶۸/۵
۹	آقای حداد عادل رئیس مجلس شورای اسلامی است	۶۶	۳۴

مشروعیت

غالباً مشروعیت ناظر بر مقبول بودن کل نظام سیاسی است. این مقبولیت هم وجه عاطفی دارد هم وجه عقلانی. در نظام سیاسی ای که افراد آن را مشروع می‌پندارند، به لحاظ عاطفی، حس تعلق و تعهد سیاسی در برابر حکومت وجود خواهد داشت؛ و به لحاظ عقلانی نیز، افراد هم حقانیت قواعد بازی سیاسی را می‌پذیرند و هم می‌پذیرند که اجرای این قواعد سبب خیر عمومی می‌شود. بر این اساس، نظام سیاسی زمانی مشروعیت دارد که مردم: ۱. باور داشته باشند که قانون اساسی نظام سیاسی حقانیت دارد؛ ۲. ترکیب کلی نظام سیاسی و شیوه عمل آن را در جهت تحقق منافع عمومی/ ملی بدانند؛ ۳. نسبت به نظام سیاسی ابراز علاقه و وفاداری کنند؛ ۴. خود را نسبت به سرنوشت نظام سیاسی مسئول و حمایت از آن را وظیفه بدانند. این متغیر با چهار شاخص سنجیده شده است.

جدول ۵. داده‌های سنجش مشروعیت

کدام موافق	بسیار موافق	موافق	معتدل	مخالف	بسیار مخالف
۱۷/۴	۵۳	۱۱/۷	۷/۹	۱۰/۱	نظام جمهوری اسلامی ایران بر حقو تبعیت از آن لازم است
۲۹/۹	۴۶/۵	۱۱/۲	۸/۵	۳/۹	من قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را قابل قبول می‌دانم
۸/۴	۳۲/۱	۳۱/۷	۱۸/۵	۹/۳	قانون اساسی فعلی، منافع همه ملت ایران را تأمین می‌کند
۳۲/۳	۴۰/۳	۱۴	۷/۶	۵/۸	افتخار می‌کنم که تحت حاکمیت نظام جمهوری اسلامی هستیم

اعتماد سیاسی هم‌زمان اعتماد به دو وجه از نظام سیاسی را شامل می‌شود: نهادها و نخبگان. اصلی‌ترین کارویژه نهادهای هر نظام سیاسی، حفظ منافع شهروندان در چارچوب مقررات پذیرفته شده است. اعتماد به نهادهای نظام سیاسی با هفت شاخص سنجیده شده است.

جدول ۶. داده‌های سنجش اعتماد به نهادهای سیاسی

اصلاً	بسیار کم	کم	زیاد	خیلی زیاد	کاملاً
۸/۶	۱۲/۸	۹/۲	۱۹/۴	۲۰/۲	۲۱/۶
۴/۶	۱۱/۲	۱۲/۲	۲۴/۶	۲۰	۲۲

۵/۷	۹/۱	۲۱/۵	۳۳/۲	۱۱/۹	۶/۹	۱۱/۷	در تصمیمات مجلس چقدر منافع مردم رعایت می‌شود
۸/۹	۱۰/۵	۲۷/۴	۲۳/۹	۱۲/۸	۹/۷	۶/۶	در آموزش و پرورش منافع مردم چقدر رعایت می‌شود
۴/۳	۱۱/۵	۱۷/۶	۲۴/۳	۲۲/۵	۱۰/۷	۹/۱	صدا و سیما چقدر اخبار و اطلاعات درست در اختیار مردم می‌گذارد
۶/۸	۱۷/۶	۲۸	۲۲/۳	۱۰/۲	۹/۴	۵/۷	حقوق مردم در مراکز بهداشتی و درمانی چقدر رعایت می‌شود
۳/۵	۹/۹	۲۵/۱	۲۷/۶	۱۰/۳	۹/۳	۱۴/۴	کابینه در تصمیم‌های خود چقدر به منافع مردم توجه می‌کند

جدول ۷. داده‌های سنجش اعتماد به نخبگان

کاملاً موافق	موافق	مردد	مخالف	ک. مخالف	
۱۱/۳	۲۳/۶	۲۵/۹	۲۱/۴	۱۷/۹	اغلب مسئولین جمهوری اسلامی در کار خود متخصص هستند
۱۰/۹	۲۸/۳	۲۹/۶	۱۸/۶	۱۲/۶	بیشتر مسئولین آن‌قدر باتجربه هستند که کار خود را درست انجام دهند
۸/۲	۱۹/۷	۳۱/۸	۲۱/۵	۱۸/۸	مسئولین کشور به اندازه کافی نسبت به مردم احساس وظیفه می‌کنند
۵	۱۰/۲	۳۳/۹	۲۱/۱	۲۹/۸	اکثر مسئولین حرف و عمل‌شان یکی است

اعتماد سیاسی هم‌چنین مبین نوع نگرش شهروندان به برخی ویژگی‌های دارندگان مناصب حکومتی است. یوسفی به تبعیت از الگوی شخصیتی که چلبی (۱۳۷۵) ارائه می‌کند، معتقد است اعتماد سیاسی می‌تواند حاصل نگرش‌های مردم به چهار بعد از شخصیت بازیگران سیاسی در نظام باشد (یوسفی، ۱۳۷۹: ۳۳). این چهار بعد عبارت‌اند از: ۱. هوش (توان و ظرفیت فکری حاکمان برای برنامه‌ریزی و حل مشکلات)، ۲. ظرفیت اجرایی (قابلیت مدیریتی و توان حاکمان برای بسیج نیروها و به کار گرفتن آن‌ها برای اداره امور کشور)، ۳. تعهد (احساس مسئولیت حاکمان در قبال جامعه، مثلاً مقدم دانستن منافع ملی بر منافع فردی و گروهی یا احساس مسئولیت در قبال بیت‌المال)، ۴. هویت (رشدیافته بودن هویت فردی حاکمان و نهادینه بودن ارزش‌های اخلاقی و تعهد ایشان به ارزش‌هایی نظیر صداقت و درستی). بنابراین، اعتماد به نخبگان سیاسی شامل چهار نوع نگرش به آن‌ها و دارندگان مناصب حکومتی است. به همین ترتیب سنجش اعتماد به دارندگان مناصب حکومتی نیز به کمک چهار شاخص انجام شده است.

جدول ۸. داده‌های سنجش احساس بی‌قدرتی

کاملاً موافق	موافق	مردد	مخالف	ک. مخالف	
۴/۱	۳۷/۵	۱۶/۲	۲۰/۵	۲۱/۸	اداره امور سیاسی کشور بدون توجه به خواست مردم انجام می‌شود
۲۰/۶	۲۷/۹	۱۳/۵	۲۷/۱	۱۰/۸	سیاست در ایران آن‌قدر پیچیده است که امثال من از آن سر در نمی‌آوریم
۸/۹	۱۸/۵	۳۷/۳	۲۵/۸	۹/۴	برای مردم کشور ما به جز رأی دادن شیوه‌های دیگری برای تأثیرگذاری بر سیاست کشور وجود ندارد

احساس بی قدرتی

احساس بی قدرتی حالتی از بیگانگی سیاسی است که در آن فرد احساس می کند توانایی تأثیرگذاری بر جریان امور را ندارد. احساس اثربخشی را می توان نافی احساس بی قدرتی تلقی کرد. این متغیر با سه شاخص سنجیده شده است.

جدول ۹. داده های سنجش احساس اقتدارگرایی

کاملاً موافق	موافق	مردد	مخالف	ک. مخالف	
۱۰/۹	۲۱/۹	۱۶	۲۸/۴	۲۲/۸	بهتر است همیشه به حرف های مقامات سیاسی گوش کنیم نه حرف های کسانی که با عقاید خود در ذهن مردم سؤال و تردید ایجاد می کنند
۲۱/۱	۱۶/۵	۵/۵	۲۵/۴	۳۱/۵	باید به بچه ها یاد داد همیشه حرف بزرگ ترها را بدون چون و چرا گوش کنند
۸/۷	۱۹/۵	۱۴/۳	۴۰/۳	۱۷/۳	باید به دولت اجازه داده شود تا کتابها، روزنامه ها و فیلمها را به صلاح دید خودش سانسور کند
۸/۷	۱۹/۵	۱۴/۳	۴۰/۳	۱۷/۳	در این جامعه باید زور حاکم باشد تا مردم قانون را بپذیرند
۱۷	۲۵/۲	۲۱/۷	۲۳/۲	۱۲/۹	برای درست شدن ایران، قانون لازم نیست، مرد مقتدری لازم است که حرفش قانون باشد
۱۹/۸	۱۹/۸	۹/۷	۲۵	۲۵/۶	اکثر مردم نمی توانند درست تصمیم بگیرند، باید کسی باشد که به جای مردم تصمیم بگیرد و کشور را پیش ببرد

اقتدارگرایی

این ویژگی ناظر است بر میل به اعمال اقتدار غیرقانونی و خودسرانه و انتظار اطاعت کردن و تسلیم شدن از دیگران، و در عین حال تسلیم شدن آن ها در برابر قدرت، البته نه قدرتی قانونی. در ضمن، حالتی روانی پنداشته می شود که فرد صرف نظر از مشروع بودن یا نبودن قدرت، به دلایل مختلف به اطاعت کردن از آن تمایل دارد و مایل نیست مقاومتی در برابر قدرت نامشروع از خود نشان دهد. به بیان ساده تر، فرد هر کس را که در موضع قدرت است می پذیرد و از او اطاعت می کند. به همین نسبت نیز انتقاد از قدرت را نمی پسندد و اعمال شیوه های مبتنی بر اقتدار را برای پیشبرد امور دوست دارد. فقدان باور به عقل جمعی نیز از خصایص این ویژگی شمرده می شود. این متغیر با شش شاخص سنجیده شده است.

جدول ۱۰. داده های سنجش مشارکت سیاسی

کاملاً زیاد	زیاد	کمی زیاد	کمی	کاملاً کم	
۲/۷	۹/۵	۲۰/۴	۱۶/۳	۵۱/۱	طرفداری از گروه های سیاسی کشور
۲۱/۴	۳۸/۳	۲۵/۸	۱۱/۳	۳/۳	شرکت در انتخابات ریاست جمهوری
۳/۹	۱۱/۴	۱۹/۸	۲۲	۴۲/۹	فعالیت به نفع کاندیداها یا گروه های سیاسی کشور
۵/۴	۱۷/۵	۲۱/۶	۲۱/۶	۳۴	بحث سیاسی در جمع دوستان و آشنایان یا خانواده

۱۰/۸	۲۱/۱	۲۴/۲	۱۳/۲	۳۰/۸	دنبال کردن اخبار تحولات و رخداد‌های سیاسی کشور
------	------	------	------	------	--

مشارکت سیاسی

معمولاً در مباحث علوم سیاسی، میل افراد به مشارکت در رفتارهایی نظیر رأی دادن، طرفداری از احزاب و گروه‌های سیاسی و بحث کردن درباره سیاست را ذیل عنوان تمایل به مشارکت خلاصه می‌کنند. این متغیر با پنج شاخص سنجیده شده است. مشاهده می‌شود که همه متغیرهای الگو به استثنای دو متغیر تحصیلات و وضعیت طبقاتی به کمک طیف‌های لیکرت و در سطح فاصله‌ای سنجیده شده‌اند. متغیر تحصیلات براساس رتبه‌بندی دوازده قسمتی؛ و جایگاه طبقاتی به وسیله هزینه ماهیانه زندگی ایشان برآورد شده است.

یافته‌های تحلیلی

بررسی داده‌ها برای استفاده از تحلیل رگرسیون خطی نشان داد که مفروضات اساسی لازم برای تحلیل رگرسیونی درخصوص این داده‌ها صدق نمی‌کند. روابط میان متغیرها خطی نبود و رابطه خطی میان متغیرهای مستقل و وابسته وجود ندارد. بنابراین، امکان تحلیل رگرسیونی یا الگوهای مبتنی بر تحلیل رگرسیونی در این جا وجود نداشته است. از کلیه روش‌های مبتنی بر همبستگی پیرسون نیز که فرض خطی بودن روابط در آن‌ها وجود دارد، نمی‌شد استفاده کرد. بنابراین تحلیل را بر مقایسه تفاوت متغیرهای مذکور میان دو گروه افراد در دور اول انتخابات سال ۱۳۸۴ ریاست جمهوری متمرکز کردیم. برای این کار از آزمون تی استفاده شده است. جدول ۱۱ تفاوت میزان متغیرهای ارائه شده را در بین دو گروه (رأی‌دهندگان، و آن‌ها که در انتخابات شرکت نکردند) در دور اول انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴ نشان می‌دهد.

جدول ۱۱. تفاوت رأی‌دهندگان و کسانی که در انتخابات دور اول شرکت نکردند

متغیر	میانگین	معناداری تفاوت
اقتدارگرایی	۱۵/۳۵	خیر
	۱۵/۲۵	
احساس بی‌قدرتی	۸/۶۶	بله
	۹/۸	
اعتماد به نخبگان سیاسی	۱۰/۹۸	خیر
	۹/۶۶	
اعتماد به نهادها	۲۹/۰۶	خیر
	۲۷/۳۹	
مشروعیت	۱۴/۷۶	بله
	۱۳/۱۷	
آگاهی سیاسی	۳/۹۰	خیر
	۳/۴۳	
تحصیلات	۱۲۳/۵۴	خیر
	۱۳۸/۰۸	
هزینه ماهیانه خانواده	۶/۴۳	خیر
	۶/۱۳	

جدول ۱۱ نشان می‌دهد که دو گروه فقط در دو متغیر با یکدیگر تفاوت معناداری دارند. شرکت‌کنندگان در اولین دور انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴ نسبت به آن‌ها که در انتخابات شرکت نکردند، مشروعیت بیشتری برای نظام سیاسی

قابل بودند و احساس بی‌قدرتی آن‌ها نیز کمتر بوده است. جالب توجه این‌که این دو گروه در میزان اعتماد به نهادها، نخبگان سیاسی، آگاهی سیاسی، تحصیلات و هزینه ماهیانه خانواده که شاخص وضعیت طبقاتی آن‌ها بوده است با هم تفاوتی نداشته‌اند.

اگرچه به دلیل ویژگی‌های داده‌ها امکان تحلیل فنی‌تر تأثیر متغیرهای برشمرده بر مشارکت در انتخابات فراهم نشد، شواهد به دست آمده نیز نکات قابل توجهی را آشکار می‌سازد. جدول ۹ نشان می‌دهد که نظر مشارکت‌کنندگان در انتخابات و آن‌ها که مشارکت نکرده‌اند درباره برخی از ویژگی‌های ساختاری نظام سیاسی - نهادهای سیاسی و نخبگان سیاسی - یکسان است. هم‌چنین مشارکت‌کنندگان و آن‌ها که در انتخابات شرکت نکرده‌اند - در شهرستان گرگان - از نظر پایگاه اقتصادی و اجتماعی به‌طور میانگین یکسان هستند و تفاوت معناداری ندارند. تنها دو متغیر مشروعیت نظام سیاسی و احساس بی‌قدرتی است که بر شرکت‌کردن یا نکردن در انتخابات تأثیر داشته است.

بحث و نتیجه‌گیری

بررسی حاضر نکته مهمی را درخصوص تبیین مشارکت سیاسی در استان گلستان و احتمالاً ایران نشان می‌دهد. مهم‌ترین مواردی که باید به آن‌ها توجه داشت به این شرح است. ابتدا از بررسی داده‌های توصیفی آغاز می‌کنیم. میانگین نمره آگاهی سیاسی در نمونه بررسی شده ۳/۸ یا ۴۲ درصد کل نمره (حداقل صفر و حداکثر ۹) است. مشاهده می‌شود که میانگین آگاهی سیاسی از میانگین نمره طیف نیز پایین‌تر است. میانگین نمره مشروعیت ۱۴/۵۹ یا ۷۳ درصد نمره کل (حداکثر ۲۰) است و بدان معنا است که نگرش مردم گلستان به مشروعیت نظام سیاسی به‌طور میانگین در سال ۱۳۸۴ در وضعیت مناسبی قرار داشته است.

میانگین اعتماد به نخبگان نظام سیاسی ۱۰/۸۵ یا ۵۴/۲ درصد نمره کل (حداکثر ۲۰) و میانگین اعتماد به نهادهای نظام سیاسی ۲۸/۸۸ یا ۵۹ درصد نمره کل (حداکثر ۴۹) بوده است. مشاهده می‌کنید که وضعیت اعتماد به نهادهای نظام و نخبگان سیاسی آن نسبت به مشروعیت کلی نظام سیاسی در وضعیت نامناسب‌تری است. میانگین نمره احساس بی‌قدرتی ۸/۷ یا ۵۸ درصد نمره کل (حداکثر ۱۵) است. هم‌چنین میانگین نمره اقتدارگرایی ۱۵/۳۴ یا ۵۱ درصد نمره کل (حداکثر ۳۰) است. این یافته نشان می‌دهد که اقتدارگرایی به اندازه‌ای گسترده نیست که ادعا می‌شود در فرهنگ سیاسی ایران وجود دارد.

دست کم داده‌های مورد استفاده در این مقاله نشان می‌دهد که شرکت‌کنندگان در انتخابات و آن‌ها که شرکت نکرده‌اند، درباره بسیاری از ویژگی‌های کلی نظام سیاسی نظرات یکسانی دارند و تنها مشروعیت نظام سیاسی نزد افراد و هم‌چنین احساس بی‌قدرتی در بین این دو گروه متفاوت است. شاید این یافته ساده به نظر برسد، اما به‌واقع چنین نیست. ویژگی‌هایی نظیر اقتدارگرایی افراد جامعه، یا میزان اعتماد به نهادها و نخبگان به‌کندی و در درازمدت تغییر می‌کنند. این نوع نگرش‌ها تحت تأثیر عوامل متعددی است و همان‌گونه که مشاهده می‌شود، هر دو گروه بررسی شده نظر یکسانی درباره آن‌ها دارند. بنابراین، به دلیل تغییرات کند ویژگی‌های ساختاری‌ای که ممکن است سبب تغییر دیدگاه مردم در این ابعاد شوند، می‌توان گفت در آینده نیز مشارکت مردم در انتخابات از دو متغیر احساس بی‌قدرتی - که از عملکردهای کوتاه‌مدت نظام سیاسی بیشتر تأثیر می‌پذیرد - و هم‌چنین مشروعیت نظام سیاسی که اگرچه مقوله‌ای کلان است، تا اندازه زیادی تابع عملکردهای نظام سیاسی است، تأثیر می‌پذیرد. لذا هرگونه اقدام یا رخدادی که احساس بی‌قدرتی را در مردم تقویت کند، یا به کاهش مشروعیت نظام سیاسی بینجامد، بر میزان مشارکت در انتخابات اثر مخربی خواهد داشت.

منابع

- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۲) تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران: کویر.
- پناهی، محمدحسین (۱۳۸۶) جامعه‌شناسی مشارکت سیاسی زنان، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۵) جامعه‌شناسی نظم، تهران: نشر نی.
- عرفانی، نصرالله (۱۳۸۳) رابطه گرایش ارزشی و مشارکت‌جویی سیاسی دانش‌آموزان مراکز پیش‌دانشگاهی استان همدان. گزارش طرح تحقیقاتی، شورای تحقیقات سازمان آموزش و پرورش استان همدان.
- مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (۱۳۸۵) پیمایش ملی فرهنگ سیاسی مردم ایران، مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران.
- معین‌فر، علی (۱۳۸۴) بررسی میزان دانش سیاسی دانش‌آموزان در دوره متوسطه و پیش‌دانشگاهی استان آذربایجان غربی و

تأثیر آن بر میزان مشارکت آنان در فعالیت‌های سیاسی در سال تحصیلی ۱۳۸۲-۸۳، گزارش طرح تحقیقاتی، شورای تحقیقات سازمان آموزش و پرورش استان آذربایجان غربی.
میلبرث، لستر و لیل گوئل (۱۳۸۶) مشارکت سیاسی، ترجمه رحیم ابوالحسنی، تهران: نشر میزان.
نقیب زاده، احمد (۱۳۷۹) درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: سمت.
یوسفی، علی (۱۳۷۹) بررسی تطبیقی مشروعیت سیاسی دولت جمهوری اسلامی ایران در سه شهر تهران، مشهد و یزد، پایان‌نامه دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.

Dahl, Robert. (1991) *Democracy and Its Critics*. Yale University Press.
Diamond, L., J. Linz & S. M. Lipset (1989) *Democracy in Developing Countries: Persistence, Failure, and Renewal*, Boulder, Colorado: Lynne Rienner Publishers.
Diamond, Larry (1994) *Political Culture and Democracy in Developing Countries*, Boulder, Colorado: Lynne Rienner Publishers.
Kamrava, Mehran (1993) *Politics and Society in the Third World*, London: Routledge.
Millbrath, L. (1981) "Political Participation", in *Hand Book of Political Behavior*. Vol. 4 (ed) S. Lang, New York: Plenum Press.
Vanhanen, Tatu. (1990) *The Process of Democratization: A Comparative Study of 147 States, 1980-1988*. New York: Crane Russak.